

از مجموعه آثار فلسفه اموال فکری

روایت مارکس

نوشته : پیتر دراهوس

ترجمه:

محمد حسن حیدری

مهسا مکی علمداری

عنوان و پدید آورنده: از مجموعه آثار فلسفه اموال فکری، روایت مارکس پیتر دراهوس (Drahos, Peter)

عنوان اصلی: Abstract Objects In Productive Life, Marx's Story

ترجمه: مهسا مکی علمداری، محمد حسن حیدری

مشخصات نشر: تهران: اندیشه عصر، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ۶۲ ص، وزیری

وضعیت فهرست نویسی: فیا

روایت: لکیت ممنوی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۹۱-۰۰۴-۱

کتابخانه ملی: ۱۳۹۲ الف ۴ ۱۴۰/۱۵۴

کتابخانه ملی: ۳۴۲/۶۴۸۳۴۶-۰۴۸

نام کتاب: از مجموعه آثار فلسفه اموال فکری، روایت مارکس پیتر دراهوس

ترجمه: مهسا مکی علمداری، محمد حسن حیدری

طراح جلد و صفحه بندی: مهسا مکی علمداری

ناشر: اندیشه عصر، ۱۳۹۲-۱۴۰۱

شمارگان: ۲۰۰

نوبت: چاپ اول- ۱۳۹۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۹۱-۰۰۴-۱

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

مرکز پخش: تهران- میدان انقلاب- ابتدای خیابان آزادی- روبرو: بازار بزرگ انقلاب-

طبقه زیر همکف- پلاک ۹ تلفن ۶۶۴۲۱۶۱۷-۰۲۱



www.andisheasr.com

عموماً کمتر فیلسوفی راجع به فلسفه‌ی اموال فکری، جدای از سایر اموال، سخن رانده است، در این مجموعه که این کتاب اولین گام آن است به دنبال بیرون کشیدن نظریات و تفاسیر فیلسوفان در این زمینه خواهیم بود.

پروفسور پیتر دراهوس پژوهشگر برجسته‌ی استرالیایی در زمینه مالکیت فکری و مقررات تجارت جهانیست. وی دارای کرسی تدریس در دانشگاه ملی استرالیا و نیز دانشگاه لندن است. از مهم‌ترین کتاب‌های وی می‌توان به فلسفه مالکیت فکری، فئودالیسم اطلاعات و حقوق جهانی مالکیت فکری اشاره کرد.

کتاب پیش رو ترجمه‌ی دکتر پنجم کتاب فلسفه‌ی مالکیت فکری ایشان است که به بررسی فلسفه‌ی حقوق اموال فکری دانشگاه مارکس می‌پردازد.

مقدمه

۱. مارکس به عنوان یکی از منتقدین بزرگ مالکیت شناخته می‌شود و اصولاً کسی برای توجیه حق مالکیت، آن چنان که به انگلس توجه می‌شود، به نظریات مارکس نمی‌پردازد. با این وجود انگلس کسی را که روش‌شناسی علمی و دیالکتیکی وی متوجه می‌شویم، به عنوان کسی که نظری مارکس، انتقاد نیست بلکه تلاشی است برای دستیابی به درک از نقش مالکیت در فرایند تکامل اجتماعی.

۲. هدف ما در بررسی نظریات مارکس، استفاده از دیدگاه ممتاز و روشنگر وی است. به ویژه ما می‌خواهیم فایده‌ی این بررسی در درک بهتر هم‌پیوندی‌های بین‌فردی به ویژه پیوند آن با تغییرات اقتصادی در نظام‌های سرمایه‌داری دریابیم. برای دستیابی به این هدف مارکس گزینه مناسبی است زیرا وی بر آن بود تا با روش دیالکتیکی اش راهی را که در آن علم و موم‌نگاریم آشکارا متفاوت با هم، پیوند می‌یابند، دریابد. هم برای مارکس و هم برای انگلس، دیالکتیک، کلید فهم روند کلیت وقایع است. اما ما

این فصل به شیوه‌ی دیالکتیکی استدلال نخواهیم کرد، بلکه صرفاً از کوشش دیالکتیکی مارکس برای یافتن راهی که در آن، سرمایه، کار، رقابت، ارزش، مالکیت و سود همگی از اساس و به نحوی پویا به هم مرتبطند، استفاده خواهیم کرد.

۳. فرضیه‌ی اصلی ما این است که اموال فکری، کار خلاق را با عنوان اموال سرمایه ادغام می‌کنند. آن بخش از نوشته‌های مارکس که به این موضوع می‌پردازد این فرضیه کمک می‌کند، شامل تحلیل‌های وی راجع به تراکتور، اشخاص سرمایه‌دار در برابر فشارهای رقابتی، و همچنین تحلیل‌های وی درباره‌ی اهمیت فن آوری در فرایند رشد اقتصادی است. تحلیل‌های وی درباره کالامحور بودن سرمایه‌داری، و نوشته‌هایی از وی که نشان می‌دهد وجودی اساساً خلاق می‌داند، نیز می‌توان جزء این بخش از نوشته‌هایش دانست.

۴. البته آثار مارکس از دو جهت در تحلیل اموال فکری به ما کمکی نمی‌کند؛ اولاً از آن‌جا که مارکس بر پی دستیابی به درکی حقوقی از طبیعت و ماهیت مالکیت نبوده، پیش از این حقوقی در مورد اموال فکری ارائه نکرده است. و ثانیاً مارکس به نظر بر این چیز دیگر بر ماده‌محور بودن تولید تأکید داشت. در واقع مارکس برداشت درستی از جایگاه اشیاء انتزاعی در میان سایر عوامل تولید نداشته و هر چند این موضوع هدف اصلی این فصل نیست، اما خواهد دید که اشیاء

انتزاعی منجر به بروز مشکلاتی برای برخی جنبه های نظریه اقتصادی مارکس می شوند و بنابراین با در نظر گرفتن سایر مسائل می توان گفت این امر به این معناست که وی نتوانسته است داشته همگن از کار داشته باشد. البته در این خصوص ضروریست یادآور کنیم چشم انداز اموال فکری در قرن نوزدهم اساساً با آن زمان که امروزه دارد متفاوت است. هرچند هم زمان با مارکس در انگلستان (بنی ۱۸۴۴ میلادی تا زمان مرگ وی ۱۸۸۳) کپی رایت و حق ثبت اختراع به خوبی بنا نهاده شده بودند، اما حوزه های دیگر اموال فکری نظیر نام ثبت علائم تجاری و حمایت از اسرار تجاری به تازگی شروع به ظهور کرده بودند و شکل گیری چارچوب بین المللی برای حمایت از اسرار تجاری در قالب کنوانسیون پاریس (۱۸۸۳) و کنوانسیون برن (۱۸۸۶) نیز پس از مرگ وی رخ داد. در واقع اموال فکری به شکلی که امروزه وجود دارد، در دوران طفولیت خود به سر می برد و بدیهی است تأثیرات عمیق آن که به وسیله ی موضوعاتی نظیر قانون گذاری حمایتی برای مدارهای یکپارچه^۱ و

۱. مدارهای یکپارچه به مجموعه ای از مدارات الکترونیکی اطلاق می گردد که با استفاده از مواد نیمه رسانا در ابعادی کوچک ساخته می شود. حمایت از ساخت مدارهای یکپارچه، به عنوان یکی از جدیدترین آثار فکری، به نظام خاص حمایتی ای از مالکیت فکری سپرده شده است.

حقوق ارقام گیاهی^۲ مشخص می‌شود، نمی‌توانسته بخشی از جهان بینی مارکس باشد. این که آشنایی مارکس نسبت به حوزه های مهم و اصلی حقوق مانند مالکیت کم نبوده، به خوبی از بررسی نوشته هایش بر می‌آید ولی یقیناً وی هنگام بحث درباره مناسبات مالکیت اشیا مادی نظیر زمین را در ذهن داشته است، نه اشیا انسانی؛ و تعبیری مالکیت برای وی به مفهوم مالکیت اشیا ملموس بوده است.

در قانون ثبت ارقام گیاهی این فصل را در میان ادبیات موجود درباره ی حقوق مارکس مشخص کنیم. همان طور که می‌دانیم، حقوق مقوله اساسی‌ای در نظریه پردازی مارکس نیست ولی با این حال نظریه ماتریالیسم تاریخی وی نتایج و لوازمی را برای درک حقوق در بر می‌گیرد که مارکس تنها در مورد برخی از آنها، آن هم نه به شیوه ای نظام مند سخن گفته است.

۲. ارقام گیاهی اصطلاح نسبتاً جدیدی در علم حقوق است که در برخی موارد به اصلاح کننده نباتات پاره‌ای از حقوق را اعطا می‌کند. در ایران به موجب قانون ثبت ارقام گیاهی و کنترل و گواهی بذر و نهال مصوب ۱۳۸۲/۰۴/۲۹ این قسم اموال فکری مورد حمایت قرار می‌گیرند.

۶. منصفانه است بگوییم هم نظریه مارکس، و هم تفاسیر موجود درباره این نظریه، بدنه عظیم نظریه حقوقی مارکسیستی را تشکیل داده‌اند. هر چند اکثر این تفاسیر برای فهم اموال فکری نخواهند بود، این فصل به جای تفسیرها و نظریات نشأت گرفته از نظریه حقوقی مارکس، بر کار خود مارکس تاکید دارد.

۷. این مطالب این فصل به این روش سازماندهی شده اند که بخش اول به مدل تعدادی از فرضیه‌هایی که می‌توانند نشأت گرفته از نظریه ماترالسوم تاریخی مارکس باشند می‌پردازد و مشکلات پیرامون این موضوع را نیز مطرح می‌کند. سپس در دو بخش بعدی درباره اصل این فصل صحبت خواهیم کرد.

سه دیدگاه درباره مارکس مالکیت

۸. حداقل سه دیدگاه مطرح درباره کارایی مربوط به مالکیت مارکس وجود دارد. دیدگاه نخست این موضوع را بیان می‌کند که مالکیت یکی از اشکال بیگانگی است؛ دیدگاه دوم مالکیت را ابزاری طبقاتی می‌داند که طبقه حاکم برای حفظ منافع طبقاتی اش از آن استفاده می‌کند. و دیدگاه سوم مالکیت را بخشی از یک

مکتب می‌داند، بدین معنا که مالکیت (به ویژه مالکیت خصوصی) یک عقیده‌ی حاکم در مکتب مارکس است.

۹. بدیهی است این طبقه بندی با سایر نظرات مارکس درباره مالکیت منافاتی ندارد؛ یک تعبیر دقیق از کارهای وی می‌تواند نظریه دیگر مارکس راجع به مالکیت را کشف کند. برای مثال مارکس در «گروندریسه»^۳، مالکیت به معنای اخص کلمه را پیش شرط وادی دارد که هر چند این، می‌تواند اشاره ای به اهمیت حقوق برپایه مالکیت در تولید باشد، ولی نهایتاً مارکس برداشتی از مالکیت بنوعی مستقل که به خودی خود ارزش تحلیل داشته باشد، ندارد. به جای دیگر مارکس بیان می‌کند مبدأ و اساس مالکیت در بهره‌وری کار هفته است؛ هرچند افزایش بهره‌وری توسط مالکیت، موضوع نیست که مارکس واقعاً کشف کرده باشد. این‌ها دو نمونه از نظرات دیگر مارکس درباره مالکیت بودند، که بررسی این‌ها و نظرات دیگر مارکس خارج از موضوع بحث ما یعنی همان سه دیدگاه مطرح، هستند.

۱۰. مطالب مارکس درباره ارتباط مالکیت و گانگی را در دست نوشته های اقتصاد و فلسفه^۴ (۱۸۴۴) می‌توان آن جا

³ Grundrisse

⁴ Economic and Philosophic manuscripts of 1844